|  |
| --- |
| [ماهنامه معارف ، شماره 88](http://www.magiran.com/magtoc.asp?mgID=1280&Number=88&Appendix=0&lanf=Fa)  **بايدها و نبايدهاي تبليغ به مناسبت فرارسيدن محرم حسيني**  [**آيت الله جعفر سبحاني**](http://www.magiran.com/spbody.asp?field=all&t=m&s=%D8%A2%D9%8A%D8%AA+%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87+%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1+%D8%B3%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D9%86%D9%8A) |

|  |
| --- |
|  |

|  |  |
| --- | --- |
|  |  |
|  | |
| |  |  | | --- | --- | | |  | | --- | | **اشاره:**      آنچه پيش رو داريد متن سخنراني حضرت آيت الله سبحاني در جمع مبلغان خارج از كشور است كه در آن به وظايف و ويژگي هاي مبلغان ديني و نيز راهكارهاي موفقيت در امر تبليغ دين، پرداخته اند. متن تقديمي، تلخيصي از آن گفتار است.                **وظايف مبلغ**      «الَذينَ يُبَلِغُونَ رِسالاتِ اللهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ اَحَدًا إِلاَ اللهَ وَ كَفي‏ بِاللهِ حَسيبًا؛1كساني كه پيام هاي خدا را ابلاغ مي كنند و از او مي ترسند و از هيچ كس جز خدا بيم ندارند؛ و خدا براي حسابرسي كفايت مي كند.»      در طول زمان هر كس كه در حقيقت، مبلغ اسلام باشد، مصداق اين آيه مباركه است. در اين آيه خداوند متعال در درجه اول «الذين» را مي آورد تا مساله را كلي قرار بدهد؛ يعني پيام الهي. در اينجا پيام شخصي نيست بلكه پيام كلي است و به تعبير اصولي ها، قضيه خارجيه نيست، بلكه قضيه حقيقيه است و آيه شامل همه كساني كه در طول تاريخ، به عنوان مبلغان ديني، اين امر مهم را به عهده داشته اند، مي شود.     اين آيه چهار وظيفه و ويژگي را براي مبلغان دين ترسيم مي كند:           **الف) رساندن پيام هاي الهي**      در علم نحو مي گويند: «الذين» جزء مبهمات است و صله اي كه بعد از آن مي آيد، «الذين» را از ابهام بيرون مي آورد. «الَذينَ‏ يُبَلِغُونَ‏ رِسالاتِ اللَهِ» يعني كساني كه پيام هاي الهي را مي رسانند. بنابراين وظيفه مبلغان دين رساندن پيام هاي الهي است. وظيفه شما بيان سياست هاي جهان، فحش دادن به افكار زيد و عمرو، فحش دادن به اين مكتب و آن مكتب نيست. تمام هدف شما رساندن پيام هايي است كه از طريق انبياء و اولياء و به ويژه پيامبر خاتم(ص) و جانشينانش آمده است. در حقيقت اساس گفتار شما را بايد قال الله، قال رسول الله، قال الباقر و قال الصادق (ع) تشكيل دهد. بايد مردم بفهمند كه آنچه مبلغ مي گويد حرف خداست؛ كه در اين صورت بيشتر متاثر شده و نتيجه بهتري حاصل مي شود.      گاهي برخي از گويندگان به نام مبلغ اسلام صحبت مي كنند و از اول تا آخر سخنراني آيه يا حديثي را نقل نمي كنند، بلكه همه صحبت خود را به كلماتي از اين دكتر، آن پرفسور و ... اختصاص مي دهند. چنين كساني مبلغ اسلام نيستند. مبلغ بايد پيام هاي الهي را ابلاغ كند. براي رسيدن به اين مقصود، مبلغ ديني بايد به موارد ذيل مسلح باشد:      1. تا حد فراواني حافظ قرآن باشد. اگر همه قرآن را هم حافظ نيست، بخش هاي مهمي از قرآن را حافظ باشد؛ مثلاً سوره حجرات را كه يك سوره اخلاقي است و يا سوره لقمان را كه يك مربي نمونه است، حفظ باشد.      2. قرآن را صحيح و بي غلط بخواند.      3. مطالبي از نهج البلاغه را حفظ كند.      نامه علي بن ابي طالب(ع) به مالك اشتر با اضافه كردن مقداري از شواهد تاريخي، جهاني از مطلب خواهد بود. و نيز حفظ كلمات قصار و جمله هاي كوچك نهج البلاغه در تبليغ بسيار كارساز خواهد بود.      4. «تحف العقول» بايد هميشه در كنار مبلغ باشد؛ چون «تحف العقول» كتابي سر تا پا اخلاقي و اجتماعي است.           **ب) عدالت و خداترسي**      وقتي كه سخن براي خدا گفته شود، اين انگيزه الهي، هم در نحوه گفتن و هم در ميزان تاثيرگذاري نقش عجيبي دارد. «وَ يَخْشَوْنَهُ» يعني از خدا مي ترسند؛ پيام الهي را كم و زياد نمي كنند و واقعيت ها را مي گويند. ترس از خدا همان عدالت است. عدالت نشانه خداترسي است كه انسان در سايه آن نه گناه كبيره مي كند و نه اصرار بر صغيره دارد. پيام هاي الهي را برسانيد و منبر خود را براساس ترس از ديگران يا ترس از كم و زيادي امور مادي تنظيم نكنيد.           **ج) شهامت در حق گويي**      از ديگران نترسيد. نگوييد اگر اين كلمه را بگويم نانم قطع مي شود. اگر اين كلمه را بگويم فلاني خوشش نمي آيد. البته معناي جمله «وَ لا يَخْشَوْنَ اَحَداً إِلاَ اللَهَ» اين نيست كه به هر منطقه رفتيد شرايط آنجا را در نظر نگيريد. پيغمبر اكرم(ص) هنگامي كه براي هر نقطه اي سفير مي فرستاد، كساني را انتخاب مي كرد كه با آن منطقه آشنا باشند. چون آشنايي با منطقه موجب مي شد كه پيام رسول خدا(ص) را بهتر برسانند. معناي «وَ لا يَخْشَوْنَ اَحَداً إِلاَ اللَهَ» اين نيست كه بي گدار به آب بزنيد. خيال نكنيد كه همه جا مي شود همه چيز را گفت.      عاقل كسي است كه شرايط را در نظر بگيرد. آمادگي مردم، آمادگي محيط و شرايط ديگري كه بر منطقه تبليغي حاكم است، همه را بايد مد نظر داشت. بعضي از مسائل در همه جا قابل طرح نيست. معناي «وَ لا يَخْشَوْنَ اَحَداً إِلاَ اللَهَ» اين نيست كه كار مبلغ بي حساب باشد. كار پيامبر اكرم(ص) بي حساب نبوده است. پيام هاي پيغمبر اكرم(ص) در مكه غير از پيام هاي او در مدينه است. در مكه مي فرمايد: «لَكُمْ‏ دينُكُم‏» ولي هنگامي كه به مدينه مي رسد مي فرمايد: «قاتلوا المنافقين و المشركين». پيام ها و مواضع در شرايط متفاوت فرق مي كند. اگر يك مبلغ مجموع آيات قرآن را در مكه و مدينه مطالعه كند، مي فهمد كه منطق پيغمبر(ص) از نظر شدت و رخوت فرق مي كند. در مكه به گونه اي صحبت مي كند، و در مدينه به گونه اي ديگر. در مكه موضع، موضع ضعف است، از اين رو با نصيحت پيش مي رود ولي در مدينه موضع قدرت و قوت است و با منطق قدرت سخن مي گويد. اگر شما به منطقه اي رفتيد كه گاو را مي پرستند، بايد به گونه اي خدا را اثبات كنيد و توحيد خدا را بگوييد كه فردا در همسايگي براي شما ايجاد مزاحمت نكنند. البته معني اين جمله اين نيست كه مبلغ نان به نرخ روز بخورد بلكه معني اين جمله اين است كه عاقلانه وارد ميدان شود تا به نتيجه برسد.           **د) حسابرسي**      در آخر اين آيه خداوند متعال مي فرمايد: «وَ كَفي‏ بِاللَهِ حَسيبا؛ كافي است كه خدا حساب گر است.» كلماتي كه از يك مبلغ صادر مي شود حسابگرش خداست؛ كه آيا اين كلمه به نفع اسلام بوده است و يا به ضرر اسلام؟ آيا براي خوشحالي ديگري بوده يا براي خدا؟ ببينيد قرآن كريم جمله «وَ كَفي‏ بِاللَهِ حَسيبا» را در كجا بيان كرده است. معلوم مي شود مبلغ ديني وظيفه سنگيني برعهده دارد. خداوند در آيه مورد بحث شرايطش را بيان مي كند و در آخر هم مي گويد: حسابگر خداست.                **توصيه هاي تبليغي**      چند نكته در تبليغ حائز اهميت است كه به هر يك به صورت گذرا اشاره مي شود:           **1. توجه ويژه به جوانان**      در اين كه با ورود به منطقه تبليغي بايد بيشتر سراغ چه كساني رفت، آيا بايد اول مشايخ و سران قبايل را ديد و يا اينكه بايد گروه هاي ديگر را مقدم داشت، نظر امام صادق(ع) اين است كه اول بايد سراغ جوانان رفت.      امام صادق(ع) مردي را به بصره فرستاد. بصره مركز عمرو بن عبيد رئيس معتزله بود كه در سال 143 هـ ق وفات كرد. او خيلي مورد علاقه خليفه عباسي بود و شيعيان را متزلزل مي كرد. فرستاده امام مدتي در بصره ماند و برگشت. امام صادق(ع) در ديداري از او پرسيد: آيا در كارتان موفق بوده ايد يا نه؟ گفت: خير. فرمود: چرا؟ گفت: موفق نبودم. حضرت كمي فكر كرد و فرمود: شما سراغ كدام تيپ (به قول امروزي ها) رفتيد؟ عرض كرد: من با روساي قبايل در تماس بودم تا از راه هدايت اينها بتوانم در افراد عشيره اثر بگذارم. حضرت فرمود: نقطه اشتباهت همين جاست. هويت و شخصيت شيخ قبيله شكل گرفته و تثبيت شده است و اثرگذاري در او مشكل است. درخت برومندي كه كج بالا رفته ديگر قابل اصلاح نيست، اما يك نهال كوچك، خيلي اصلاح پذير است. اشتباهت اينجا بود كه سراغ جمعيتي رفتي كه از نظر شخصيت تكميل شده بودند. سپس امام فرمود: «عليك بالاحداث فانهم اقرب الي كل شيي ء؛ به سراغ جوان ها برو كه به همه چيز نزديك ترند.» او دوباره به بصره برگشت. اين بار بساط را با جوانان شيعه پهن كرد؛ همان جواناني كه در آستان تحت تاثير قرار گرفتن عمرو بن عبيد معتزلي بودند. و اين بار موفق شد.      البته معناي تماس بيشتر با جوانان اين نيست كه نسبت به پيرمردها و بزرگان شهر و منطقه بي اعتنايي شود. در عين حالي كه آنها محترمند و مي توانند كارشكني يا كارسازي كنند، بيشتر بايد روي سخن با جوانان باشد. واداركردن جوانان به سخن، سوال و تبليغ خيلي مهم است.      امروز جهان تبليغ مسيحيت به همين روال است. راديوي مسيحي ها كه در ايران شنيده مي شود، و انتشار نامه ها و كتاب هايشان همه و همه با دختر و پسر جوان است! تبليغ بهايي ها خصوصاً در خارج از ايران مثل تركمنستان و جمهوري آذربايجان نيز متمركز در قشر جوان است. شما هم بايد آنها را در نظر بگيريد، البته با ظرافت خاصي كه، نسبت به بزرگان بي احترامي نشود.      اصولاً دور انبياء را جوانان مي گرفتند. در تاريخ ابن هشام هست كه برخي از سران قريش بعد از آن كه پيغمبر(ص) با نامه اي قيصر را به اسلام دعوت كرده بود، به قدس كه مركز قيصر بود، رفته بودند. قيصر گفت: قريش را بياوريد. قريش را آوردند و ابوسفيان جزو آنها بود. قيصر گفت: بگوييد ببينم دور اين مردي كه مدعي نبوت است را چه كساني گرفته اند؟ پيرمردها يا جوان ها؟ همگي گفتند: جوان ها. گفت: اتفاقاً اين نشانه نبوت است كه هر موقع انبياء در نقطه اي ظهور كردند، دور آنها را بيشتر جوان ها مي گرفتند.           **2. منبر حسيني**      منبر حسيني مسلمان ساز است و در روح و روان مردم تحول ايجاد مي كند. اين تحول را غير منبر حسيني ايجاد نمي كند. كوشش كنيد منبر برويد؛ همان منبري كه در حسينيه ها، امام زاده ها و... است. البته گاهي شرايط ايجاب مي كند كه ايستاده سخن بگوييد ولي كوشش كنيد منبر حسيني برويد، آن هم منبر حسيني آبرومند. به قول يكي از حكماء: «الاسلام محمدي الحدوث، حسيني البقاء»؛ يعني نور پاك محمد بن عبدالله(ص) پايه گذار اسلام است، اما كسي كه در بقاء اسلام حق بيشتري دارد حسين بن علي (ع) است.      منبر حسيني اولش خطبه مي خواهد، بعد آيه مي خواهد، بعد مقداري سخن گفتن مي خواهد. مقداري روحيه مردم را تحريك كنيد. خدا مي داند كه منبر حسيني كارساز است.      جناب آقاي شيخ احمد كافي رحمه الله مدعي نبود كه من سواد زيادي دارم، خودش هم معتقد بود كه سواد فوق العاده اي ندارد، اما زبان جوان ها را بلد بود و منبر حسيني داشت. بسياري از بي نمازها را با نماز كرد. شارب الخمرها را ترك داد. قمار بازها را توبه داد. جناب آقاي سيدان يكي از دوستان ايشان در مشهد است و نقل مي كند كه: من ماه رمضان در تاكسي نشسته بودم. نوار، صداي آقاي كافي را پخش مي كرد. راننده تاكسي به من گفت: اگر اين آقا شيخ نبود، آب را تا حالا خورده بودم. اين آقا شيخ مرا وادار كرده روزه بگيرم.      داشتن سواد، بخشي از سلاح مبلغ است و بخش ديگر آن موقعيت شناسي، زمان شناسي و شرايط شناسي است. حتماً منبر برويد و بالاي منبر آيه و حديث بخوانيد و اگر مانند مبلغين ايراني آهنگ داريد چند شعر آموزنده از مثنوي و يا كتاب هاي ديگر با آهنگ بخوانيد و بعد از تكيه به صوت، مقداري سخن بگوييد و سپس روضه حسيني را بخوانيد، البته آن مقداري كه متناسب با محيط تبليغ باشد. هر جا براي خود يك تناسبي دارد. نگوييد من روشنفكرم، و امروزه ديگر نيازي به منبر حسيني نيست. روشنفكر كسي است كه واقع شناس باشد. واقع آن است كه، اين اسلام از منبر حسيني براي ما مانده است.           **3. اخلاق عملي**      عمل و اخلاق مبلغ بيش از گفتار او موثر است. در هر منطقه اي كه باشيد، رفت و آمد و طرز سخن گفتن شما خيلي موثر است. خداي ناكرده اگر بين عمل و گفتار فاصله بيفتد، تمام زحمات هدر مي رود. كوشش كنيد عملتان بيشتر از گفتارتان باشد. كه: دو صد گفته چون نيم كردار نيست.      به ما فرمان داده اند كه: «كُونُوا دُعَاهً لِلنَاس‏ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُم‏؛ با غير زبان مردم را [به سوي حق] دعوت كنيد.» بايد در عمل مراقب باشيم و در زندگي نظم داشته باشيم. آقا اميرالمومنين (ع) مي فرمايند: «اوصيكم بتقوي الله و نظم امركم؛ شما را به تقواي الهي و نظم در كارهايتان سفارش مي كنم.» منظم و مرتب و سر وقت نماز را شروع كنيد، سروقت منبر برويد، وقتي كه بايد سخنراني تمام شود تمام كنيد و طول ندهيد. جمعيت شما را گول نزند. مردم كار و زندگي دارند و پا به پا مي كنند تا شما از منبر پايين بياييد. مردم را خسته نكنيد تا شيريني منبر در ذائقه و ذاكره آنها باقي بماند. نظم را بيش از ديگران رعايت كنيد.                **پي نوشت ها:**      \* . ويراسته و تلخيص سخنراني آيت الله سبحاني، مجله مبلغان، ش27.      . احزاب/39 | | | |